

نسخه خوانی (۲۱)

پرسش و پاسخ‌هایی در باب مسئله
اخباری - اصولی، غنا و تصوف
از دوره اخیر صفوی بر اساس یک متن تازه یاب

۴۹-۸۰

چکیده: متن پیش رو، بخشی از نسخه‌ای دو قسمتی است که نویسنده بخش اول آن را مورد مذاقه قرار داده است. بخش مذکور، شامل یادداشت‌هایی درباره مسائل اخباری اصولی، تصوف و غنا از مباحث اصلی و جاری نیم قرن آخر صفوی است. این متون توسط شخصی به نام حاجی حسین زوانی تهیه و تنظیم شده و چندین قسمت را دربرمی‌گیرد. نویسنده در این جستار، مباحث مطرح شده در قسمت‌های مختلف این نسخه را بیان می‌کند. نخستین قسمت از بخش اخباری اصولی، بحثی نسبتاً مفصل درباره ترجیح اجتهاد و اصول‌گرایی بر اخباری‌گری بوده و خلاصه‌ای از مهم‌ترین ادله‌ای را که اصولی‌ها در نقد اخباری‌گری دارند، بیان می‌شود. دومین قسمت شامل متنی از محقق سبزواری که رساله فارسی‌ای است و به جهت متعلمان نوشته و درباره مبحث اجتهاد و تقلید است، نقد می‌شود. سومین قسمت، مربوط به سوال تازه‌ای است که حاجی حسین زوانی درباره حدیث انما علینا ان نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا مطرح کرده و اینکه آیا معنای این حدیث، تجویز اجتهاد است یا خیر را تشریح می‌کند.

کلیدواژه: غنا، تصوف، دوره صفوی، حاجی حسین زوانی، منازعه اخباری اصولی، پرسش و پاسخ، اخباری‌گری، جریان اخباری، اصولیان، اخباریان، صوفیه، اجتهاد، اصول‌گرایی.

Manuscripts (21)

Questions and Answers about the fundamental Issue of Affluence and Sufism among the Akhbārī and Uṣūlī proponents (Traditionalists and Rationalists) in recent Safavid period
Rasul Jafarian

Abstract : The present essay concerns the study of the first part of a two-part old manuscript. The first section contains notes on the fundamental issues of Akhbārī and Uṣūlī, Sufism, and Affluence, which were common issues of the last half of the Safavid period. These texts were prepared and edited by a person named Haji Hussein Zāvānī and include several sections. In this article, the author discusses the issues raised in different sections of this manuscript. The first section concerns the issues debated by Akhbārī and Uṣūlī proponents and contains a relatively detailed discussion of the preference of ijtiḥād and rationalism over traditionalism, and summarizes some of the most important arguments that rationalists have in their critique against traditionalism. The second part includes a text by Muḥāqiq Sabzivārī, which is a Persian treatise written for students and is about the subject of ijtiḥād and Taqlīd. The third part is related to the new question that Haji Hussein Zāvānī has raised about the hadith of “Indeed, we are giving you the principles and you need to extract the secondary issues from them” and explains whether the hadith indicates the permissibility of ijtiḥād or not.

Keywords: Affluence, Sufism, Safavid Period, Haji Hussein Zavani, Usuli Akhbari Conflict, Questions and Answers, Traditionalism, Rationalism, Sufism, Ijtihad

قراءات في المخطوطات (٢١)
أسئلة وأجوبة حول مسألة الأخبارية والأصولية، والغناء والتصوف
في العهد الصفوي الأخير
رسول جعفریان

الخلاصة: النص الذي يتضمّنه المقال الحالي هو قسم من نسخة تتكوّن من قسمين، يقوم الكاتب بمراجعة القسم الأول منها. والقسم المذكور يشتمل على كتابات حول المسائل الأخبارية والأصولية، والتصوف والغناء، والتي كانت تمثّل المباحث الأصلية والشائعة في نصف القرن الأخير من العهد الصفوي. وهذه النصوص تمّ إعدادها وتجميعها بواسطة أحد الأشخاص باسم الحاجّ حسين زاواني، وتتكوّن من عدّة أقسام. يبيّن الكاتب في المقال الحالي المباحث المطروحة في الأقسام المختلفة من هذه النسخة. القسم الأول من القسم الأخباري الأصولي هو عبارة عن بحث مفصّل نسبياً حول ترجيح الاجتهاد والأصولية على الأخبارية، مع خلاصة عن أهمّ الأدلة التي يقدمها الأصوليون في نقد الاتجاه الأخباري. أما القسم الثاني فيشتمل على نصّ هو عبارة عن رسالة للمحقّق السبزواري باللغة الفارسية كتبها للمتعلّمين حول مبحث الاجتهاد والتقليد.

والقسم الثالث يختصّ بسؤال جديد يشير به الحاجّ حسين زاواني حول حديث «إنّما علينا أن نلقى إليكم الأصول وعليكم أن تفرّعوا»، متسائلاً عن هل أن معنى هذا الحديث هو تجويز الاجتهاد، أم لا ؟

المفردات الأساسية: الغناء، التصوف، العهد الصفوي، الحاجّ حسين زاواني، نزاع الأخبارية والأصولية، سؤال وجواب، الاتجاه الأخباري، التيار الأخباري، الأصوليون، الأخباريون، الصوفيّة، الاجتهاد، الاتجاه الأصولي.

متنی که در ادامه می‌آید، بخشی از نسخه‌ای است که در اصل شامل دو قسمت است. بخش اول یادداشت‌هایی است درباره مسائل اخباری - اصولی، تصوف و غنا؛ مباحثی که از مسائل اصلی و جاری نیم قرن آخر صفوی بوده است. بخش دوم رساله‌ای است در اثبات معاد جسمانی که به مقاله ما مربوط نیست. برای تعیین تاریخ این نسخه باید عرض کنم تاریخ خاتمه رساله دوم، روز آخر ماه محرم ۱۱۱۶ ق و کاتب آن، قنبرعلی بن خواجه حسینی جاغرقی است و تاریخ دیگری در نسخه نیامده است. با این حال چنان‌که اشاره خواهد شد، اصل آن به احتمال زیاد مربوط به چند دهه پیش از سال ۱۱۰۶ ق است.

آنچه مرور خواهیم کرد، بخش اول این نسخه است. اندکی پراکندگی در این بخش و متن‌های آن وجود دارد، اما به نظر می‌رسد فواید این متن‌ها قابل توجه و عمدتاً برای شناخت منازعات اخباری و اصولی و نیز برخی دیدگاه‌ها در دو زمینه تصوف و غنا که البته بحث از غنای در این دوره، کاملاً مرتبط با تصوف بود، مهم است.

این متن‌ها به وسیله شخصی به نام «حاجی حسین زاوانی» که نامی از او در منابع موجود نیافتیم، تهیه شده و با توجه به آنکه خود را داعی دوام «دولت سلیمانی» می‌نامد، باید مربوط به دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی (م ۱۱۰۵) باشد. بنابراین باید مربوط به زمانی پیش از سال ۱۱۱۶ باشد که چنان‌که گذشت سال کتابت نسخه است. متأسفانه اغلاط املائی فراوانی در بخش مورد نظر ما هست که نشان می‌دهد کاتب کم‌سوادی آن را کتابت کرده و چون نسخه دیگری نیست، دست ما برای ارائه یک متن کاملاً مصحح کوتاه است.

در میان افرادی که مخاطب سائل برای پاسخ‌گفتن به پرسش‌ها بوده‌اند، ملاخلیل قزوینی متوفای ۱۰۸۰ است و باقی آنها مانند ملا اسماعیل خاتون‌آبادی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی از سال‌های پس از آن هستند. اگر سؤال مستقیمی از خود ملاخلیل شده و او جواب داده باشد، باید گفت متن حاضر در اصل بین سال ۱۰۷۷ تا ۱۰۸۰ تنظیم شده است. سال ۱۰۷۷ آغاز سلطنت شاه سلیمان است که جامع این مجموعه، خود را داعی دولت سلیمانی می‌داند، اما اگر پاسخ ملاخلیل، در واقع اقتباس از نوشته‌ای از او باشد، طبعاً این امکان هست که متن حاضر در سال‌های بعد از آن تدوین شده باشد. هر چه هست، از روزگار شاه سلیمان (سلطنت از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵) است.

بخش مورد نظر ما شامل چند قسمت است و چنان‌که اشاره شد، اساس آن را شخصی به نام حاجی حسین زاوانی تنظیم کرده یا دست‌کم برای اینکه چندین بار نامش در این بخش آمده است، باید نگارش و تدوین این بخش را متعلق به او بدانیم.

قسمت اول درباره منازعه اخباری - اصولی است. این زمان، یعنی اواخر دوره صفوی بحث از

اخباریگری بسیار داغ بوده و به ویژه جریان اخباری به شدت علیه اصولیان فعالیت می کرده است. این متن ها می تواند بخشی از این مجادله فکری را توضیح دهد و به کار محققانی بیاید که در این زمینه فعالیت دارند.

به طور کلی متن مورد نظر ما که در این نسخه از فریم چهار آغاز شده و تا فریم ۲۴ ادامه دارد، شامل سه مبحث عمده است. البته باید در این میان چند صفحه ای را که شامل نگارش توقیعات معروف و ترجمه آنهاست و ما اینجا نیاوردیم، «فریم ۹ و ۱۰» استثناء کرد.

در نخستین قسمت از بخش اخباری - اصولی یک بحث نسبتاً مفصل درباره ترجیح اجتهاد و اصول گرایی بر اخباریگری دارد و خلاصه ای از مهم ترین ادله ای را که اصولی ها در نقد اخباریگری دارند بیان می کند. نویسنده حملات تندی به اخباریان دارد و خلاصه ای از استدلال هایی را که در نقد اخباریان گفته شده است به دست می دهد. در ادامه همان متن پیشینه ای از اخباریگری و اصول گرایی در شیعه و سنی و موضوع انتخاب مجتهد، آن هم نوع اعلم آن را بیان می کند. آیا اینها از حاجی حسین زاوانی است؟ به نظر می رسد تمایلات بعدی او در این نوشته چندان دفاع از اصول گرایی نیست. پس این متن از کیست؟ این ابهام برای نویسنده این سطور هنوز برطرف نشده است.

در دومین قسمت متنی از محقق سبزواری را که رساله فارسیه ای است که برای متعلمان نوشته و درباره مبحث اجتهاد و تقلید است آورده و نقد کرده است. نویسنده بندگان آن کتاب را می آورد و نقد می کند، اما در کل و در آغاز از مخاطبان یا کسانی که این متن برای آنها فرستاده شده است، می خواهد نظرشان را درباره نظریات محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) و نقدی که نویسنده بر آن آورده است بیان کنند. در ارائه این متن سعی شد بر اساس حدس عبارت محقق سبزواری در گیومه بیاید و در ادامه، جایی که مؤلف با تعبیر «و حالیا آنکه» و مشابه آن درصدد جواب برمی آید از آن تفکیک شود. یکی از ظریف ترین بخش های آن، نقدی است که به دلالت مقبوله عمر بن حنظله دارد.

با تمام شدن این متن، پاسخ کسانی که از آنان خواسته شده است تا نظرشان را درباره این متن بیان کنند آمده است. این افراد عبارتند از:

- میرزا غیاث الدین محمد (نوه میرداماد و داماد آقا جمال خوانساری متوفی در اصفهان چند سال پیش از حمله افغان).^۱ یا در حمله افغان)
- محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴)
- مولانا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰)
- مولانا اسماعیل خاتون آبادی (م ۱۱۱۶)

۱. بنگرید: تذکره ریاض الشعراء، ج ۲، ص ۷۸۳.

پاسخ‌ها برخی صریح در حمایت از دیدگاه اخباریان و برخی قدری مبهم و دوپهلواست. جالب است که مرحوم مجلسی همان آغاز می‌گوید: «استفتای در این قسم مسائل اصولیه پرثمره ندارد» و در آخر هم اشاره می‌کند که «در این مراسله زیاده از این نمی‌توان نوشت». این نشان می‌دهد که این جواب دقیقاً پاسخ سؤال حاجی حسین زاوانی و درباره همان متن محقق سبزواری نوشته شده است.

در سومین قسمت سؤال تازه‌ای را حاجی حسین زاوانی درباره حدیث «انما علینا أن نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا» مطرح کرده و اینکه آیا معنای این حدیث تجویز اجتهاد است یا خیر. برداشت اول از زمانی که ابن ادریس این حدیث را از جامع بزنطی در انتهای سرائر آورد، همین مسئله؛ یعنی تأیید روش اجتهادی بوده که در مدرسه حله و سپس عراق پذیرفته شده است، اما در دوره صفوی و با نگارش و انتشار نسخ کتاب فواید مدنیه در این باره تردید شد و مسائلی پیش آمد. سائل از عالمان وقت خواسته است تا در این باره نظر خود را بیان کنند. این سؤال البته پیچیدگی خاص خود را دارد و نویسنده اصل این منازعه را به توانایی عقل در ارائه خروجی اش در مقایسه با آنچه از معصوم رسیده است می‌رساند و نظر عالمان را در این باره می‌پرسد. طبعاً مثل مورد قبل، خود جوابی دارد و نظر عالمان را درباره مجموعه سؤال و جواب خود درخواست می‌کند.

افرادی که در اینجا جوابشان آمده است عبارتند از:

- مولانا خلیل قزوینی [۱۰۸۰]
- مولانا داود البحرانی (داود بن یوسف بن محمد بن عیسی بحرانی، آثاری در رد صوفیه و مبحث اجتهاد و تقلید داشته است).^۲
- مولانا محسن (جوابیه او بندی از «الکلمات الطریفه» است، نه اینکه در پاسخ این پرسش نوشته باشد).
- فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۷). پس از نام وی مطلبی به فارسی با کلمه «ایضاً» آمده است که معلوم نیست از طریحی باشد. به علاوه که مشتمل بر سؤالی هم هست. شاید از خود حاجی حسین زاوانی باشد.
- مولانا محمد طاهر قمی (۱۰۹۸). در این مورد پس از ارائه نظرش متنی از یکی از آثار او، گویا کتاب حجة الاسلام فی شرح تهذیب الاحکام را آورده است. این متن نسبتاً طولانی است و نه فقط درباره اخباری - اصولی، بلکه شامل مطالبی درباره نقد صوفیان نیز می‌شود. احتمال می‌رود در اینجا سؤال دیگری درباره صوفیه و غنای مرتبط با آنها مطرح شده باشد، اما نشانی از متن در آن نیست. متنی هم از کتاب تصفیه القلوب نسفی آورده است که نسخه‌ای از آن نیافتیم.

ادامه بحث همچنان درباره اخباری و اصولی و مفهوم اجتهاد و همزمان بحث از صوفیه و غناست. عبارت بعدی از: - سیداسماعیل خاتون آبادی (م ۱۱۱۶) است. متن مفصلی از کتاب او با عنوان نمرقه وسطی آمده که نسخه‌ای از آن در فنخا معرفی نشده است. این متن در شرح معانی سه‌گانه اجتهاد است و خاتون آبادی در نقد کسانی سخن می‌گوید که به فقهای گذشته توهین می‌کنند. این متن از نظر محتوا با ارزش است و شش صفحه از نسخه را در بر می‌گیرد. طبعاً انتخاب توسط دیگری صورت گرفته و برخی از مطالب تقطیع شده آمده است و تعبیر «تا اینجا که» ... به حذف عبارات و انتخاب آن از جای دیگری عبارت مؤلف اشاره دارد. (فریم ۱۹ - ۲۱)

مطالب بعدی هم درباره تصوف و غناست. از جمله پاسخ:

- مولانا محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰). این متن، تند و به عربی علیه صوفیان و نیز ذکر خفی و جلی آنها که غناست، نوشته شده و باور به وحدت وجود هم نکوهش سخت شده است: «کتابه المفتاح الی عفو ربه الغافر ابن محمد تقی، محمدباقر». اینکه این رساله یک صفحه‌ای برای حاجی حسین زاوانی نوشته شده یا از جایی برداشته شده است، دقیقاً روشن نیست و البته ربطی هم به سؤال طرح شده ندارد.

- مولانا خلیل. مطلبی کوتاه درباره اینکه همه چیز در قرآن بیان نشده و خداوند دین را با ائمه اثناعشر تکمیل کرده است. سپس بحثی درباره غنا دارد که مفصل و در حد یک رساله کوچک است.

انتهای این بخش فهرستی از کتاب‌ها و آثار معروف و گاه مجهول آمده است که به نوعی به این بحث ارتباط دارد، اما یک سؤال نیز باز در انتهای آن از سوی همین حاجی حسین حافظ زاوانی آمده که باز خواسته است تا «در باب رأی و قیاس و تقلید از کافران و سنیان و فلاسفه و دهریان و بعضی از صوفیان و ... نظرات را بیان کنند، اما دیگر مطلبی به عنوان پاسخ در دنباله آن نیامده است. شاید در پایان این توضیحات لازم باشد اشاره کنیم که در این دوره اغلب مسائل محل اختلاف می‌شد و یکی از راه حل‌ها برای گفتگو درباره آنها طرح یک سؤال و ارسال آن برای شماری از علما و گردآوری جواب‌ها در یک مجموعه بوده است. این روش درباره نماز جمعه هم بوده است.

۱

[اندر دفاع از نظریه اجتهاد برابر اخباریگری]

چون معلوم است که حکم از جانب خدای تعالی بی واسطه انبیا به خلق نمی‌رسد و پیغمبر (ص) خاتم پیغمبران است، و بعد از آن حضرت، حفظ شرع به ائمه هدی تعلق دارد، و در این زمان به سبب غیبت امام زمان و وصول به خدمت آن حضرت و احکام فرا گرفتن متعذراست و تکلیف نماز و روزه و امثال آن ساقط نیست، پس طریق لامحاله هست که در معرفت احکام به آن اعتماد کنند، و آن طریق آن است که رجوع کنند به کتاب خدا و احادیث منقوله از حضرت رسول و ائمه هدی (سلام الله علیهم

اجمعین) و به آن عمل نمایند.

لیکن چون کتاب و سنت بر الفاظ عربیه وارد است و اسالیب عربیه بر بعضی دقایق و غوامض اشتمال دارد، و مع ذلک قرآن و حدیث مشتمل بر امر و نهی و عام و خاص و مجمل و مبین و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم و منطوق، دلالت صریح و ایما و ناسخ و منسوخ و غیر ذلک [است]، چنانچه در حدیث اشارتی بیان شده. و معرفت این امور به مزید نظر و غموض فکر احتیاج تمام دارد، و در معرفت احکام از نصوص از دانستن امور مذکوره چاره‌ای نیست، و در فهم مقدمات مذکوره، وجوه و شعب بسیار به هم می‌رسد، و جهت هر شق بعد از تأمل شبهه [اصل: شبهه] یا حجّتی مرائی می‌شود، و امام (ع) حاضر نیست که عرض اشکالات بر او شود، به سبب غیبت آن حضرت در میان خلق شبهات به هم رسیده، و راه‌های مغالطات و تشکیکات بسیار شده، و در احادیث به جهت اسباب متعدده که تفسیر آن مناسب این مقام نیست، اختلاف بسیار به هم رسیده، و تحقیق حقایق امور مذکوره به مزید دانش و حسن تمیز احتیاج تمام دارد، پس فهمیدن احکام از قرآن و حدیث همه کس را مقدور و میسر نیست، بلکه مخصوص جماعتی باشد که به فهم و ادراک صحیح موسوم باشند، و ریاضت علمی کشیده باشند، و بر علومی که این ابواب دخل دارد اطلاعی حاصل کرده، و راه‌های شبهات را دانسته، و مواضع اغلاط لفظیه و معنویه را فهمیده، و طریق استدلال و نظر صحیح را دانسته، و صاحب این مرتبه را مجتهد گویند.

و بر مجتهد لازم است که کمال سعی و اهتمام در معرفت احکام به جا آورده، خود را از هوی و تعصب و مداهنه و مساهله و حبّ جاه و ریاست منزّه دارد، و خالصانه در مسائل تأمل نماید. آن‌گاه آنچه مفهوم او شود، از روی ادله شرعیه به آن عمل نماید.

و چون تحصیل این مرتبه همه کس را میسر نیست، بلکه بر اکثر خلائق متعسر است، و بر بسیاری از ایشان متعذر، و تکلیف از ایشان ساقط نیست، وظیفه ایشان آن است که تقلید مجتهدین نمایند، و به آنچه مجتهدان از کتاب خدا و سنت مصطفی و طریقه ائمه هدی (ع) اخبار نماید عمل کنند؛ و قول خدای تعالی در قرآن مجید که: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» [توبه: ۱۲۲] شاهد این دعواست.

و همچنین کلام [۵] حضرت صادق (ع) فرموده: «يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالَاتِنَا وَ حَرَامَاتِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُضَوِّبْهُ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا زِدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِّكَ بِاللَّهِ».

و میانه علما خلافی ظاهر نیست در آنکه غیر مجتهد را می‌باید تقلید مجتهد کرد، لیکن شرط است که

عادل باشد؛ و تحقیق بعد از این خواهد آمد.

و احتیاط آن است که زیاده از عدالت که در امامت نماز معتبر است، در آنجا مرعی دارد؛ چه باید وثوق تمام به فعل آن داشته باشد؛ یعنی داند که از روی تشهّی و تعصّب و تقصیر و غرض های فاسده فتوی نمی دهد و مراعات احتیاط می کند.

و در جمله، حدیث طویلی از حضرت امام حسن عسکری (ع) منقول است که عوام اّمّت را هرگاه از فقهای خود بدانند فسق ظاهر، و تعصّب شدید، و تکالّف بر حکام و حطام دنیا و حرام دنیا، و اهلاک گروهی که برایشان تعصّب کنند، هر چند مستحقّ اضلال و اهانت باشند پس تقلید کنند، مانند طایفه یهودانند که خدای عزوجل ایشان را ذم نموده، و تقلید فقیهان فاسق، و اما هرکسی از فقها که صائن نفس خود و حافظ دین خود و مخالف هوای خود و مطیع مولای خود باشد، عوام راست که تقلید او کنند. و آن نمی باشد الا بعضی از فقهای شیعه نه جمیع ایشان. به درستی که هرکسی مرتکب قبایح و فواحش شود، مثل فقهای عامّه، یعنی اهل سنت، از او چیزی قبول نکنید که او را کرامتی نیست. و بسیار شده تخلیط در آنچه از ما اهل البیت حمل [روایت] شده، از این جهت که فاسقان از ما فرا گرفته اند و تحریف نموده اند بالتمام از روی نادانی، و وضع کرده اند اشیا را در غیر موضع خود جهت قلت دانش. و گروهی دیگر عمداً دروغ گفته اند جهت خیر دنیا و این حدیث طویل است. [تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۳۰۰]

در این باب راستی و صدق لسان اقوی از همه چیز است. چنانچه در احادیث منقول است از حضرت صادق و حضرت امام رضا (ع) اشارت بدان شده.

و بپایند دانست که در مسائل شرعیه تقلید اموات نمی توان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد، به مراجعت کتب حدیث و فقه عمل نمی تواند، بل بر آن متعین است مراجعت به قول مجتهد حی.

و بسیاری از مردمان در این زمان به محض آنکه اندکی زبان عربی فهمند یا بعضی از کتب حدیث نزد کسی بر ترجمه مضمون حدیث که مطلع شدند بر آن عمل می نمایند و می گویند ما به اخبار عمل می کنیم و خود در بیابان ضلالت سرگردان شده، گروهی ضعیف العقل مانند خود را گمراه و سرگردان می کنند، و از طریق حق و منهج سلف صالح بی عذر عدول ورزیده اند.

و از ایشان کسانی باشند که بدعت های تازه اختراع کنند و بنا بر حبّ ریاست دنیا حدیث را که غلط فهمیده باشند یا تأویلی و معارض اقوی داشته باشد، سند دعوی خود سازند؛ و چون از اصول قواعد علمیه خبری ندارند غلط های عظیم کنند، و [۶] بسیار باشد که حدیثی در مورد خاص واقع شده باشد، نسبت به نظایر و اشباه آن تعمیم کنند، و نفهمند که این قیاس مذموم است، و مع هذا انکار

قیاس کنند.

و بسیار باشد که از مدلول چیزی بر مسئله ترتیب مغلط و شبه ضعیف عامیانه حکم کنند و مع هذا گویند که استدلال عقلی ممنوع است و به خبر عمل باید کرد، و فرق میانه مدلول و غیرمدلول نکنند و انواع دلالات را نفهمند.

و بسیار باشد که در مقابل نص، مصلحت‌ها اعتبار کنند و گویند چنین مصلحت‌ها منظور شارع است، و مع هذا گویند به غیر نص عمل نمی‌توان کرد. و این گروه را ربطی به علوم نباشد، و از مرتبه عوام بسیاری برتر نباشد، و اکثر علوم شرعی و عقلیه را منکر باشند، و گویند که ما به خبر عمل می‌کنیم نه به اصول؛ چه در وهم ایشان درآمده که عمل به خبر و به اصول در مقابل یکدیگرند و پنداشته‌اند که کسی که عمل به اصول می‌کند عمل به خبر نمی‌کند. و نفهمیده‌اند که در علم به اصول بحث از کیفیت استدلال از قرآن و خبر می‌کنند و از معرفت این علم، بصیرت در فهم مقاصد قرآن و حدیث به هم می‌رسد، و با قرآن و حدیث مخالفت ندارد، و ندانسته‌اند که جمعی از حافظان و ناقلان اخبار، رؤسای علم اصول بوده‌اند.

و طامات و ترهات این گروه [اخباریان] بسیار است. و این مسلک، ناقصان را که از بضاعت علوم بی‌بهره‌اند، به جهت حب ریاست خوش آید تا ایشان را مطیع کسی نباید شد، و در تحصیل علوم جفا و مشقت نباید کشید، و به آسانی ریاست گروهی از عوام ایشان را حاصل شود. و در هر حکم، موافق اشتها و از روی ترجیحی توانند کرد و اگر امروز مصلحت دنیا در چیزی دانند، به حدیثی متمسک شوند و چون مصلحت تغییر یابد به حدیثی دیگر مخالف آن تمسک جویند.

و حکمت در وجوب متابعت مجتهدان است که شعبت اذهان و افکار غیرمحمصور است.

و گروهی که در افکار خود مقید به قواعد علمیت و موازین استدلالیه نباشند و علم‌های مقرر که سال‌های دراز علما و دانایان در تحصیل آن کوشیده‌اند و به تلاحق افکار و انعام انظار، تنقیح و تلخیص داده نخوانند و ندانند. و پیداست که نظر عوام و کسانی که به ایشان نزدیک باشند، و چون در مطالبه علمیه استعمال شود چگونه خواهد بود. هرگاه در فهم مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند چه غلط‌هایی رسوا خواهند کرد.

و عجب‌تر از آن، آنکه بعضی از ایشان به علمای سابق و سلف صالح بی‌اعتقاد باشند و گویند: طریق ایشان موجب اختلاف است و نفهمند که در این طریق اختلاف بیشتر است و کثرت هر چند به وحدت نزدیک‌تر است به اعتدال آشناتر است.

[پیشینه اخباریگری در شیعه و سنی]

و گمان آن است در سابق از زمان بعضی از عوام شیعه نیز این طریق داشته‌اند که می‌گفته‌اند که به ظاهر هر چیزی عمل باید کرد و تمیز میان خبر موثوق به و غیر موثوق به را لازم نمی‌دانسته‌اند، و تأویل در هیچ خبر روانداشته‌اند، و جمع [در اصل: جمعی] بین الأدله را منکر بوده‌اند؛ و بسیاری از ایشان در اعتقادات، مذاهبه فاسده اختیار کرده‌اند، [۷] چون جبر و تفویض و حلول و تجسیم و امثال آن.

و از طایفه اهل سنت نیز گروهی که ایشان را ظاهریه و حشویه و ارباب جبر گویند، چون اصحاب احمد حنبل [م ۲۴۱] و داود [بن علی بن خلف اصفهانی] ظاهری [م ۲۷۰/ ۲۷۵] این طریقه داشته‌اند. و بسی مذاهب باطله و کفر و بطلان از آن قوم و طریقه ایشان تولد نموده، چنانچه کتبی که در مقالات ارباب ادیان نوشته شده بر بسیاری از آن مشتمل است. و سخن در این باب بسیار است و مناسب این مختصر نیست.

از شتر ضلال این گروه به خدای عزوجل استعاده باید جست و شکوه این قوم به خدا باید کرد.

و به ازای این گروه، جمعی دیگر هستند که به اجتهاد و تقلید قائل‌اند، لیکن بنای اعمال ایشان بر اجتهاد نیست و به اجتهاد کسی اعتراف ندارند و تقلید کسی نمی‌کنند. و غایت سعی که کنند آن است که چون در مسئله‌ای محتاج شوند، رجوع به کتاب [ی] از کتب فقه کنند و آنچه در آن کتاب است، مقبول و متبع [در اصل: مطبوع] دانند و پیش خود فکر نکنند که حجّت ما بر این طریقه قول خداست یا مصطفی (صلی الله علیه و آله) یا ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین). و اگر قول صاحب کتاب متبع است، چرا در این متبع نیست که به قول میت عمل نمی‌توان کرد؟ و اگر قول یک کس که صاحب این کتاب است متبع است، چرا قول جمهور در نفی عمل به این طریقه متبع نیست؟

و از ایشان گروهی باشند که به اجتهاد کسی در عصر خود قائل نباشند، به گمان آنکه هیچ کس از متأخران به سابقان نتوانند رسید. و بسیار باشد که همین از مجتهدان چون بمیرند، امثال آن جماعت از منکران به آوازه‌ای که از ایشان شنیده باشند، چون دیگران ایشان را مجتهد دانند و به کتاب‌های ایشان عمل کنند.

و بعضی باشند که منکر وجود مجتهد نباشند، لیکن گویند که ما تشخیص نمی‌توانیم کرد، و از غرض و سستی و کاهلی و بی‌پروایی و بی‌دردی در امر دین، و قلت اهتمام در امور آخرت، و اشتغال بسیار به مشاغل دنیوییه با بلاد و غوایت در این باب کوشش و جهد و تفحص و تفتیش نمایند.

و گاه باشد که چون انکاری از جمعی شنوند، بنا بر لجاج و حسد و عناد یا وجهی دیگر بر آن تأویل نموده، آن را غنیمتی شمرند و حجّت خود سازند و دیگر جست‌وجو و تفحص نکنند.

و باشد که در وهم بعضی درآید که مجتهد آن است که همه علمای عصر یا اکثر ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند و فکر نکنند که کدام پیغمبر از اکثراهل عصر اذعان نموده‌اند؟

و باشد که شیطان فریب بعضی از ایشان به این بدهد که گویند ما عمل به احتیاط می‌کنیم و ندانند که بسیاری از امور شرعی، تعارض میانه نفی و اثبات است. چگونه عمل به احتیاط می‌کنند؟

هرگاه معتقد ایشان نفی مجتهد باشد، به قول مشهور در این صورت طلب اجتهاد واجب عینی خواهد بود، چرا تمام اوقات را صرف طلب اجتهاد نمی‌کنند، و در این باب عمل به احتیاط مرعی نمی‌دارند؟ و این حروف از این گروه محض دعوی است که اگر تتبع اقوال و مذاهب کرده بودند و تکثر اقوال و تعدد و شدت و تعمّر مراعات او فهمیده بودند، می‌دانستند و معترف بودند که نه عمل به احتیاط اقوال می‌کنند و نمی‌توانند کرد.

و گروه دیگر مناقشه در عدالت کنند؛ اگر مجتهدی [هم] باشد عادل نیست! و حقیقت عدالت را [۸] ندانسته‌اند. و در این باب امری چند اعتبار می‌کنند که هیچ یک از سلف و خلف اعتبار نکرده، و ایشان تمیز میانه صغیر و کبیر ننموده‌اند، و ندانسته‌اند که صغیر مادام که به حدّ اکثار و ادمان نرسید، قدح عدالت نمی‌کند. و ایشان به این عمل نمی‌نمایند، بلکه به گمان‌ها و وهم‌ها و افعال ذوجهات بر محامل بلکه گمان به امور که قلبی است. و دیگر مکلف به اعتبار آن است که در عدالت شخصی تأمل کنند و در این ابواب دقت زیاده از اعتدال کنند، و بعضی عبارات متأخران را بد فهمیده، شاید خود سازند، و نشنیده‌اند که کتاب و سنت از اعتبار این امور خالیست، بلکه اساءت ظن محذور و منهی.

و از این جماعت کسانی باشند که هیچ کس را در دنیا عادل ندانند و به [سن] هفتاد و هشتاد رسیده باشند، و هرگز نماز جماعت نکرده باشند، چه جای جمعه.

و امثال چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع تدلیس و مخادع ابلیس تلبیس بی‌شمار. طلب هدایت و راه مستقیم از خدای عزوجل باید نمود و طریقه ائمه هدی را قدوه و متبوع خود ساخت.

[راه یافتن مجتهد]

[اگر او را] مرتبه تمیز، اجتهاد باشد، با او مناظرات علمیّه نماید یا به تصنیفات و ترجیحات او نظر نموده، تشخیص حقیقت حال کنند و اگر او را مرتبه تمیز نباشد، مراجعت به جماعت [می‌کنند] که صاحب تمیز و دیانت باشند، و پیشنهادات ایشان هرگاه موجب ظن باشد عمل نماید.

و احتیاط آن است که مادام که تحصیل ظن اقوی تواند نمود، به ظن ضعیف اکتفا ننماید، بلکه تفحص و تفتیش بسیار کند و از حال مصدقان و منکران و دیانت و مخالفت و غرض ورزی ایشان نیز

بحث باید که تا حقیقت بر او ظاهر شود.

[تقلید اعلم]

و لازم است که هرگاه در عصری چند مجتهد باشد، تقلید اعلم به احکام شرع مبین و اصوب و اتقی؛ و مخالف در این باب از اصحاب به خاطر نیست، بلکه حکم به فسق مقلد غیر اعلم در کلام ایشان مذکور است. و شواهد از قرآن و حدیث بر متابعت اعلم موجود است، بلکه عقل صریح شاهد است.

و قال الله تعالى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» [یونس: ۳۵]

و طریق تشخیص اعلم نیز به بحث و تفحص و تفتیش می شود و در این امر اهتمام تمام باید نمود، ولیکن در این باب، اغلاط بسیار واقع می شود و اشتباه می افتد، و دوستان دنیا به انواع خدعه و فریب خود را عالم و اعلم فرامی نمایند.

و صاحب ممیز حقانی که حق فهمد و حق گوید، در این باب کم است و در میزان تشخیص این را شبیه بسیار، لیکن چون مکلف به حسب وسع و طاقت خود و مناسب عقل و پایه و یافت خود کوشش کند و به خدای عزوجل استعانت جوید و یاری و مددکاری طلبید، امید آن هست که حقیقت بر آن روشن شود و از فریب شیاطین جن و انس خلاصی یابد؛ و اگر اشتباه باقی ماند دست از احتیاط در عمل برندارد. و الله الموفق والمعین.

نقل شده از رساله کفو کفیل کافل کافی ککفوا کفیل کافل کافی کافیت! والسلام علی من اتبع الهدی.

[در اینجا چند تویع معروف ارائه و ترجمه شده، اما نکته تازه ای ندارد.]

۲

[نظرخواهی درباره آرای محقق سبزواری درباره اجتهاد و تقلید و نقد آنها]

بسم الله الرحمن الرحيم

[۱۱] هو الموفق: ولا ريب انّ التوفيق من رحمة عزوجل، ورحمته وسعت كلّ شيء، تسعنى برحمتك يا مولای.

داعی دوام دولت سلیمانی حاجی حسین حافظ زاوانی به ذروه عرض فضلاء سعادت [!] مآب و فقهای شریعت انتساب، طایفه محقه و فرقه ناجیه اثنا عشریه، الذین لا یتکلمون بهواء الناس ولا

یداهنون، و الذین لایکتُمون الحق، وهم عن المیل معرضون، اعظم الله تعالی اقدارهم و قدّس اسرارهم و خلّد بركات افاداتهم بین الخلائق الی یوم الدین، و حشرهم مع ائمتهم الطاهیرین - صلوات الله علیهم اجمعین.

و بعد: چه می فرمایند که:

حضرت عالم ربانی و مؤید به تأییدات سبحانی، مولانا محمد باقر خراسانی در رساله فارسیه که به جهت متعلمان نوشته اند چنین فرموده اند:

بباید دانست که در مسایل شرعیه تقلید اموات نمی توان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد، به مراجعت کتب حدیث و فقه عمل نمی تواند نمود، بلکه بر آن متعین است مراجعت به قول مجتهد حی.

و حالیا آنکه تویح مزین به مهر حضرت ناموس العصر و الزمان و خلیفه الرحمن، صاحب الزمان (ع) ظاهر و باهراست که [هرکس] رجوع به روات حدیث کرد، فی الحقیقه مراجعت به آن حضرت است. و علامت راوی آن است که هر چه گوید و فرماید، نسبت به مروی عنه دهد، نه به نفس خود؛ و تردد و اشکال نداشته باشد. و اجتهاد امری نیست که به ادعای هرکس ثابت شود و باید که بعد از حصول فهم صائب و ذهن ثاقب که جمعی از آن تعبیر به نفس قدسیه نموده اند، در مدعی مزبور تصدیق ارباب تمیز مروا راست تا به ترجیح احادیث که به حسب ظاهر اختلاف دارند تواند نمود، اما ابنای امثال این زمان که هیچ یک از این معانی در ایشان موجود نیست و میان ایشان و اجتهاد، بُعد مشرقین است، این کردارها و گفتارها خلاف شرع است، و هر که امتناع ایشان نماید، شریک آثم و اجرام ایشان خواهد بود.

و دیگر فرموده اند که:

طریقه شناختن مجتهد است که اگر صاحب تمیز مرتبه اجتهاد باشد، با او مناظرات علمیه نماید، یا به تصنیفات و ترجیحات او نظر نموده، تشخیص حقیقت حال کند. و اگر او را مرتبه تمیز نباشد، رجوع کند به جماعتی که صاحب تمیز و دیانت باشند، و به شهادت ایشان، هرگاه موجب ظن باشد عمل نماید.

و حال آنکه ارباب تمیز از طوس تا حله خلاف و مختلف ظاهری می کنند و از قزوین تا شیراز موافقت با یکدیگر ندارند، و مجتهدان رد قول یکدیگر بلکه رد قول خود نموده و می نمایند، و در نفی و جوب عینی، انکار قریب به دو بیست حدیث کرده اند، و جمعی کثیر از فضلا به رد اجتهاد و تقلید، کتابها و رساله ها نوشته اند.

مجملاً اقل مراتب بی اغراق حاصل کلام [۱۲] قول میت کالمیت، دلالت صریح بر نفی اجتهاد ظنی

اولاد بهم رسند و علی بن بابویه مشهور که انا عالم جمیع الامم است از آن
و عاب وجود آمد اما در حق ابو جعفر نوشته بود که ایس علی هذا سیدین
اورا فرزند خود بد شنودند و این **بسم الله الرحمن الرحيم**
هو الموفق ولا ريب ان التوفيق من رحمة عز وجل و رحمة
وسعت كل شئ و انما خلقنا تسعني بروحك يا سواحي و انما
دوام دولت سلیمانی حاجی حسین حافظ ز او انی بزروه عرض فضلا عن
تاب و فقهای شریعت انقب بظایفه کتفه و فرقه ناجیه اثنا عشریه الذی
لا یتکلمون بهواء الناس ولا یداهنون و الذین لا یکلن الخ
و هم عن المیل معرضون اعظم الله تعالی اقبالهم و قد
اسر بهم و خلل بركات افاضاتهم بین الخلیق الی یوم الدین
و حشرهم مع انتم الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
چند نفر آیند که حضرت عالم ربانی و مؤید بتائیدات سبحی فی مولانا محمد
غفر الله له و له اولاده فارسیه که جنبه معلمان نوشته اند چنین فرموده اند یا بدین
که در سبیل شرعیه تعلیم اموات نمیتوان کرد و اگر کسی بجهتد باشد و مرتبه
نهشته باشد بر اجتهت کتب حدیث و فقه عمل نمیتواند نمود بلکه بر آن متوسل
مراجعت بتولی مجتهدی و علمایا الله تو قیغ منینی بمر حضرت موسی العطار
و فیضه الرحمن صاحب انوار علیه السلام نظر بر ما برست که رجوع بر و ایدت

دارد، والا قائل به عدم استمرار شریعت مصطفی و انکار هزار حدیث باید نمود، بلکه سی هزار، و زیاده از ملائکه مقربین و آدم تا به خاتم، و از آن حضرت تا به قائم (صلوات الله و سلامه علیهم) که همه جان جان و عقل عقل اند: «لَا عِلْمَ لَنَا» و «أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ «مَالِي لَا أَرَى» و «تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ تُشَدًّا» «وَمَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» ، و «لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي «وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي» می گفته اند. و لسانا من رأيت في شيء و سمعت من جبرئيل، و رأيت في لوح المحفوظ؛ و هكذا أخرج الينا، شعار و دثار ایشان بوده، صد و چهار کتاب سماویه، مثل سفر آدم صفی و صحف ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان محمد (ص) رد اجتهاد می نمایند.

و کمترین غلامان عتبه عالیه سلیمانیه [حاجی حسین زاوانی]، مسوده مأخوذه از پنجاه و چهار کتاب مسند از چهار صد اصل از حضرات عالیات رفیع الدرجات، و از علمای احیای اموات کتابت نموده، قریب به بیاض است، ان شاء الله تعالی و تقدس به مجتهد مقدس فرستاده خواهد شد، مشتمل بر هفتصد فصل و هر فصل بر چند آیه، از بای بسم الله تا سین و الناس، شکننده اساس رأی و قیاس، بر این منهج محکمات را به دلالت ظاهره، و متشابهات را به نقل صحیح، و احتمال التماس آنکه از تراکیب حروف سور و رموز الی مکرر غافل نباشند تصحیح نموده، شفقت فرموده، در آن ابواب آنچه از حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) و از صحابه مؤمنین به وساطت ثقات مسموع شده بیان فرمایند، و دقیقه و اگذاشت و فروگذاشت ننمایند، و جواب را موافق و مطابق مصلحت حال و مآل تصریح نمایند، و مدهانه و مسامحه نمایند که عند الله و عند الرسول ضایع نخواهد شد. الهی علم الیقین شما به عین الیقین برسد.

و دیگر آنکه استدلال از آیه وافی هدایه «فلولا نفر» فرموده، و شاهد دعوی خود نموده، و حضرت صدوق المسلمین المحدثین و سند المجتهدین در کتاب علل شرایع و الدین آیه مذکوره را به اسانید متصله، شاهد دعوی نبوت حضرت رسالت پناه و نیابت شاه ولایت پناه و ائمه معصومین (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) می دانند.

و دیگر فرموده اند:

و لازم است که هرگاه در یک عصر چند مجتهد باشد، تقلید اعلم به احکام شرع مبین باید نمود که شواهد از قرآن و حدیث بر متابعت اعلم موجود است. و از جمله شواهد آیه وافی هدایه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» است، و سند معانی اخبار ائمه اطهار (علیهم السلام) چنین ظاهر می شود که اعلم در آیه مسفوره، امام (علیه السلام) باشد، نه هر اعلم. و اگر توان عمل به ظن نمود، مظنون کمترین این است که آیه کریمه در شأن مبتدی و معید و هادی حقیقت است «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَ مَا يَتَّبَعُ

أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِي تُصِرُّونَ».

حال آنکه محققان فرموده‌اند که الفقه من الظنون، [۱۳] و مجتهد فقیه است، و نتیجه مجتهد مضل می‌شود، اگر منطق حق باشد؛ چراکه ارسطو اگر تصدیق معصوم کرده عاصم نبوده خطای در فکر را. پس مجتهد مضل نباشد و اگر نکرده، خطا کرده در فکر خود، و او به رعایت و نوازش قانون اولی است، پس عمل به علم خود نتوان کرد به طریق اولی. اگر عمل نتوان کرد، عمل همگان نتوان کرد. ارسطاطالیس از آن جهت رجوع نموده که رفع خطا از نفس خود بکند.

و فرموده که «کلام حضرت امام جعفر صادق (ع) که «ینظر من کان منکم الی آخر الحدیث» ناطق است در اینکه غیر مجتهد را تقلید مجتهد باید کرد».

جواب این می‌تواند بود که نیابت مجتهد مر امام زمان را ثبوتی ندارد و آنچه به آن استدلال فرموده‌اند ضعیف و علیل است. و آن حدیث است که از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل نموده و بدان استدلال بر نیابت عامه مجتهد کرده‌اند، اولاً ضعیف السند است و ثقات علما از اصولین و غیرهم نزد ایشان خبر واحد و ضعیف نیز حجّت نیست، علی‌الخصوص در این قسم مطلبی که فی الحقیقه از اصول است؛ چراکه نایب حکم منوب دارد بر تقدیر تسلیم که از اصول نباشد، اما این قسم مطلبی که ریاست عامه چنین باشد که عالمی را اتباع و انقیاد یک شخص باید کرد، همچنین حدیث ضعیف السندی قاصر الدلّاله ثابت نمی‌شود. و شارح عضدی در جواب استدلال به خبر واحد در مسئله‌ای از اصول فقه بوده گفته است که ظنّ فی اصل لا یجدی، و قطع نظر از آن هم دلالت بر این مطلب ندارد؛ چراکه مضمون این، این است که نظر کنید به کسی که روایت حدیث ما کرده باشد و حلال ما را از حرام دانسته باشد. نزد او تحاکم کنید، یعنی در دعوی نزد او مرافعه نمایید که من او را بر شما حاکم، یعنی قاضی کردم. پس هرگاه امام خاصی، شخصی خاص را قاضی کرده باشد که احکام شرعی را به طریق قطع از آن حضرت شنیده باشد از آن؛ چون لازم می‌آید که مجتهدی که بعضی احکام را به دلایل ظنّیه تحصیل نموده باشد و در اکثر احکام اشکالات و تردّدات داشته باشد، آن نیز قاضی بوده باشد. و این قیاس است که به چندین وجه مع الفارق به اتفاق کافه مسلمانان باطل است.

سَلْمَنًا هرگاه امام خاصی، شخص خاصی را منصبی دهد، از او لازم نمی‌آید که مثل آن شخص دیگر به همان منصب منصوب نیست. و لهذا اسامه بن زید را که حضرت پیغمبر (ص) در آخر عمر شریف به سرداری عساکر منصوره اسلام مشرف کردند و فرمودند که «جَهَّزُوا جيش اسامة، لعن الله من تخلف عنه»، امت آن حضرت بعد از رحلت او به اعلیٰ علیین اسامه مزبور را امیر الجیوش ندانستند.

و اگر کسی گوید که حکم ایشان بر واحد، حکم بر جماعت است، پس هر چه امام جعفر صادق (علیه

السلام) نسبت به یک کس فرموده باشد، سرایت به دیگران خواهد کرد، جواب آن است که خبر واحد است که از حضرت رسول (ص) به طریق مجهول منقول شده که حضرت فرموده‌اند که حکم برواحد حکم برجماعت است. و ظاهر است که مراد از این عبارت مفاد ظاهری آن نیست؛ چراکه یقیناً هر حکمی از آن حضرت بریک کس شامل جمیع امت الی [۱۴] یوم القیامه نیست؛ چراکه بسیاری از احکام مخصوص جمعی خاص، بلکه شخصی خاص بوده و دیگران به آن مکلف نبوده‌اند، بلکه اصناف اهم هر صنفی به تکلیفی مکلف‌اند، مثل مردان و زنان و مسافران و حاضران و تندرستان و بیماران و غیرذلک. پس چون هر حکمی از آن حضرت بریک کس شامل جمیع امت الی یوم القیامه است؛ چراکه بسیاری از احکام شریعت است که جمیع امت در آن شریک بوده باشند و این حکم نسبت به سایر احکام شرعیه نادر است، و معذلک موقوف به دلیل خارج است، و این خبر ظاهر نمی‌شود. پس به این حدیث استدلال بر این قسم مطالب نتوان نمود.

و قطع نظر از آنکه این حدیث رسول است در شأن خود فرموده‌اند و از آن لازم نمی‌آید که امام (علیه السلام) نیز چنان باشد، شاید این معنی لازم نبوت باشد.

و از آن گذشته در مسائل شرعیه است، نه در مناصب قضا و سروری‌ها و غیرذلک. و این محض قیاس فاسدالاساس است که بعضی از عامه ناس به آن قائل‌اند، و شرایط قیاس در اینجا متحقق نیست؛ چراکه در قیاس، ثبوت علت در اصل و وجود آن در فرع شرط است و هیچ یک در مانحن فیه تحقق ندارد. بنابراین ظاهر و باهر شد نیابت مجتهد مرحضرت صاحب الامر (علیه السلام) را محض دعویست بی دلیل و آنانی که ادعا نموده‌اند بزرگی و پادشاهی خود را خواسته‌اند و در این قیاس قرار دهند، اما ما را که اغراض صوری فاسده کاسده دنیوی منظور نظر و عین بصیرت نیست و به مقتضای کل شیء هالک الا وجهه خود را بلکه همگی این دنیای دنی را سراب مطلق دانسته، و به وجه باقی رو آورده است، و در شکست خود کوشیدیم و خود را فانی دانسته از جمیع اعتبارات مستعار بری ساختیم، و چشم آن داریم که به بقای سرمدی او باقی باشیم، آنه علیه یسیر غیر عسیر.

جواب فی مسائل المقدمه عن میرزا غیاث الدین محمد (رحمة الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه در این صحیفه مرقوم شده، در رد اینکه آخندی فرموده‌اند که «عمل به قول مجتهد باید کرد و مقلد نمی‌تواند عمل به قول مجتهد میّت کند»، آخوند ملامحمد باقر این قول را اختراع نکرده، اگرچه در الفیه شیخ شهید (قدس الله روحه) صریح نموده که به قول میّت عمل نتوان کرد، اما فرموده که مکلف در زمان غیبت امام، مجتهد و مقلد است، چنانچه مذکور کرده. در جواب این معنی سخنان گفته‌اند و نفی اجتهاد و مجتهد نموده، خود را اخباری می‌گویند.

و باز راجع می شود بر اینکه احادیثی که به حسب ظاهر معارض است، آن را به دلیل شرعی که کتاب و سنت باشد، به مضمون یفسر بعضها بعضا جمع نمایند. و این نیز همه مکلفی را میسر نیست. و موقوف دانستن بعضی علوم و تأیید ربانی است که فی الحقیقه به منزله آیدناه بروح القدس است و تا بذل و جهد نمایند نمی شود.

و آنچه این بی بضاعت را به خاطر می رسد، آن است که در عبادات و آنچه در او امر نهی شده است: [۱] یا مکلف به مرتبه ایست که مذکور شد، یعنی عالم به علوم موقوفه بر کتاب و سنت و مؤید به تأییدات ربّانی.

[۲] یا بدان مرتبه نیست.

[۳] یا بذل و جهد آنچه طریق احتیاط است معمول گرداند [۱۵] و ترک مکروه که بعضی احادیث دلالت بر تحریم آن می کند بکنند، و پیرامون آن نگردد تا مقدور باشد، و مندوب که بعضی احادیث دلالت بر وجوب آن می کند به جای آورد، و برای خود عمل نکنند. و دیگران را نفرماید که قول من این است که فلان واجب است، و اگر برای من عمل می کنی این را نیت وجوب کن که بر تو واجب این است، و اگر صاحب این رتبه نباشد، بر او اولی است که به هر کس که اعتقاد دارد بپرسد که اتفاقی کدام است، بدان عمل نماید، و در فلانی آنچه احوط است بپرسد. حرّه الداعی غیاث الدین محمد الرضوی المجتهدی. محل مهر.

۳

[سؤال درباره حدیث: اِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُقْبِي إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا]

جواب شیخ محمد الحسن [حرّ عاملی]

بسم الله الرحمن الرحيم

الذی استفاد من الاحادیث المتواترة عن النبی والائمة، و من أدلة القطعیة، لا يجوز العمل فی الدین بالرأی ولا الهوی، ولا الظنّ ولا بقول غیر المعصوم فیما یقوله من عند نفسه بغیر نص عنهم - علیهم السلام - و أنّه لا يجوز الإجتهد فی تحصیل الظنّ، ولا تقلید صاحب الظنّ المذكورة، و أنّه یجب الرجوع فی جمیع الأحکام إلى أهل العصمة - علیهم السلام - و أنّ الناس قسمان عالم بأحادیثهم و جاهل بها، و أنّه یجب علی القسم الثانی الرجوع علی القسم الاول، و أنّه لا يجوز لأحد من القسمین العمل بغیر الاحادیث الثابتة عنهم - علیهم السلام - فی الكتب المعتمدة، فأنّه یجب التوقف و الاحتیاط فی ما لا نصّ فیہ، و قد جمعنا فی ذلك كثير من ألف حدیث فی کتاب واحد. حرّه محمد الحرّ عاملی. موضع مهر مشارالیه.

جواب مولانا محمد باقر، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

معلوم آن برادر ایمانی بوده باشد که استفتای در این قسم مسائل اصولیه پرثمره ندارد و باید به دلایل و براهین طریق عمل را تحصیل نمایند.

و آنچه مسلک فقیر است در این باب، واسطه مابین افراط، و باید با علمای سلف (رضوان الله علیهم اجمعین) در مقام حسن ظن بوده، زبان طعن بر ایشان نگشایند، اما در جمیع امور، مقلد و تابع ایشان بودن صورت ندارد. و [آنچه] در این زمان مورد عمل و محل اعتماد است، استنباط آیه کریمه قرآنی و اخبار اهل بیت رسالت (صلوات الله علیه) و اصول و قواعد متینه که از عمومات و اخبار مستنبط می شود، [است]. و اجتهادی که در اخبار مذموم است و استنباط احکام از قیاسات باطله و استحسنات واهی است که طریقه مخالفین است، و اما استنباط فروع از اصول ناچار است و در اخبار وارد شده که «علینا أن نلقى الیکم الأصول، وعلیکم أن تفرعوا»، اما کسی که متصدی این امر می تواند شد، و [=که] بهره وافر از علم و تتبع کاملی در آیات و اخبار و فهم مستقیم داشته باشد که جمع میان اخبار مختلفه به قواعدی که در احادیث مستنبط می شود تواند نمود، و قابلیت فهم احادیث و عرض روایات بر کتاب الله و تمیز میان اخبار صحیحه و موافقت عامه و مخالفه عامه تواند. و کسی را که این رتبه نباشد باید که به چنین کسی رجوع کند. چنانچه ائمه (علیهم السلام) امر به رجوع را و این اخبار نموده اند. و در این مراسله زیاده از این نمی توان نوشت. و الله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم. موضع مهر مولانا محمد باقر ابن محمد تقی المجلسی.

جواب مولانا اسماعیل (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا: أنّ الحدیثان شاذّان غیر مشهورین، و ان كانا صحیحین، و لایجوز العمل بمثلهما سیما علی رأی [۱۶] صاحب السریر [السرائر]، و عدم العمل بالاحاد الاّ ما وصل إلى حدّ التواتر و الإستفاضه. و مع هذا یحتمل احتمالاً ظاهراً أنّ المراد تطبیق کلیات علی الجزئیات الاّ [شاید: لا] الإستنباط. و التطبیق لیس من باب الإجتهد، فلا یرد علی الأخباری منهما شیء.

و قد کتبه بیده المحتاج إلى رحمة الله الغنی اسماعیل الحسینی الخاطون آبادی [کذا]

سؤال حاج حسین، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام الله علیکم معالم دین الله، و مظاهر لطف الله، و مخازن علم الله، و حمله کتاب الله، و خلفاء رسول

الله، آمنت بسرّکم و علانیتکم، و ظاهرکم و باطنکم و شاهدکم و غائبکم، و آبرء إلى الله من أعدائکم، من الجنّ والإنس من الاولین و الآخرین إلى يوم الدّین:

و بعد: من المعلوم أنّ الفاضل المدقق باقر علوم المتقدّمین و المتأخّرين محمد بن ادریس البجلی - رحمه الله - اخذ أحادیث من أصول قدمائنا التي كانت عنده، و ذکرها فی باب هو آخر ابواب کتاب السراير، و من جمله ما أخذه من جامع البنزطی صاحب الرضاع) هشام بن [سالم عن] ابی عبد الله، قال: أنّما علينا ان نلقى الیکم الأصول و علیکم ان تفرعوا، احمد بن محمد بن أبی نصر عن أبی الحسن الرضاع) قال: عَلَيْنَا اَلْقَاءُ اَلْأُصُولِ اِلَيْكُمْ وَ عَلَيْنَكُمُ التَّفَرُّعُ.

و الحدیثان ناطقان بجواز الاجتهاد فی نفس أحكام تعالی،

و جوابه ان یقال هذا:

انّ الحدیثان یدلّان ان استنباط الأحكام النظرية ليس شغل الرعية، بل علينا أن نلقى الیهم نفس احكامه تعالی بقواعد کلیة، و علیهم استخراج الصور الجزئية عن تلك القواعد الكلية، مثال ذلك قولهم - علیهم السلام - اذا خلط الحلال بالحرام [فاختلطاً جميعاً فلا یعرف الحلال من الحرام فلا بأس]، و قولهم: کلّ شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال حتّی تعرف الحرام بعینه فتدعه، و قولهم - علیهم السلام: الشک بعد الإنصراف لا تلتفت، و قولهم - علیهم السلام - ليس ینبغی لک ان تنقض یقیناً بالشک ابداً، و أنّما تنقضه بیقین آخر، و هنا فایز شریفه [؟] هی انّ الانظار عقلية قسمان: قسم یتكون تمهید مادّة الفکر فیہ بل صورته ایضاً من جانب أهل العصمة، و قسم لا یتكون كذلك، فالقسم الاول مقبول عند الله تعالی مرغوب الیه، لانه معصوم عن الخطأ، و القسم الثاني غیر مقبول، لكثرة وقوع الخطأ فیہ. و اثبات التّبی - صلی الله علیه و آله - رسالته علی الامة إما من باب أنّه بعد الاطلاع علی معجزیه یحصل القطع بدعواه بطریق الحدس كما یفهم من الأحادیث، او من القسم المقبول من النظر و الفکر. و استخراج الرعية الفروع من القواعد الكلية المتلقاه منهم - علیهم السلام - من هذا القسم المقبول.

مضمون هذه السؤل من السائل، و المسئل: هل هو من المقبول من مفتی الأصول ام من الفضول العقول، و العقول لا یتستقل فی المأمول حتی من التّبی و الرسول، بل محتاج إلى المخبر، و الرسول و آله ثمره الفروع و الأصول أكثر من الدهور و الفصول، كتبه العارض الحافظ.

جواب [از کیست؟]

بدان که بیست و هفت صفت باید که در قاضی باشد دوازده ازان واجب. و ازان جمله آنکه مجتهد باشد، و اجتهاد به دانستن هفت چیز حاصل می شود: اول علم کلام، دوم علم اصول، سوم علم نحو، چهارم علم صرف، پنجم علم لغت، ششم علم منطق، هفتم دانستن چهار اصل: اول آیات قرآنی، دوم

احادیث نبویّه و ائمه معصومین (علیهم السلام)، سوم احاطه به مسائل اجماعیه، چهارم دلیل عقلی از استصحاب و برائت اصلیه.

اما در جایی که احتیاج به دلیل عقلی می شود که آیات [۱۷] قرآنی و احادیث نبویه (صلی الله علیه و آله) نباشد و مراد به دانستن این علوم آنکه [دو کلمه سفید شده] که رد فرع به اصل تواند نمود، اما آن قوت به هم رسانیدن بسیار مشکل است [....]. شامل حال کدام دولتمند گردد، و مجتهد آن است که قول پیغمبر (ص) را دلیل شرعیه و حکم سازد و فتوی به خلاف قول او ندهد. پس اگر خلاف حکم خدا و پیغمبر و حدیث توان نمود، اجتهاد کجا می ماند؟ پس هر کس را رسد که آید و گوید که من مجتهدم و تغییر احکام الهی دهد، نعوذ بالله من هذه الاعتقاد و نص صریح در عدم ایمان ایشان وارد است.

مولانا خلیل قزوینی، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

فتح گنجینه شاهی شرح احادیث رازداران الهی حد بی شریک است تعالی شأنه که به دلالت آیه کریمه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» [یونس: ۱۹] و آیه کریمه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» [بقره: ۲۱۳] جمیع افراد انسان را جاهل به عیب و مایل به دعوی و اختلاف آفریده تا هر چه بی مکابره اختلاف در آن و در دلیل آن رود و خلاق را احتیاج به کسی که حکم کند در آن شود و همگی محتاج به انبیا، و انبیا محتاج به وحی خالق ارض و سما بوده، هیچ کدام انکار ربوبیت رب العالمین نکنند؛ یعنی شرکتی در حکم یا صاحب کل اختیار هر کس و هر چیزی ننمایند و به مؤدای «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» [طه: ۱۲۹] رعایت احتیاج به امام مفترض الطاعه در هر زمانی نموده، اکثر احکام خود را به محکومات قرآنی موضح نساخت، بلکه هنوز راه اختلاف در آن باقی گذاشت، و به علم جمیع آنها، اوصیا را نواخت تا تشنگان زلال ایقان و راعیان شروط ایمان به توجه تام و اخلاص تمام در اقوال خود استفاضه از کلمات مشکل گشای ائمه اثناعشر (علیهم صلوات الله) نمایند و در افعال خود راه پیری احادیث و آثار ایشان پیمایند.

چنین گوید محرر این حروف، خلیل ابن غازی قزوینی عنی عنهما بالنبی و الوصی.

مولانا داود البحرانی

وما قيل انّ للمكلف في هذا الزمان لا بد له ان يكون مجتهدا او مقلدا للمجتهد الحى الجامع الشرايط المعتره بينهم، وبدون ذلك لا صلاة له ولا صوم له، و مثلهما ساير العبادات كما صرح به شيخنا الشهيد في رسالته، هذا موافق للحق.

اما قال بعض العلماء انّ الاجتهاد والتقليد كلاهما باطل، و ليس في دين الله اجتهاد، و كما أشار إليها

صاحب الفوائد المدنية بعد طی مراتب المعرفة مّمن یؤخذ كيفية العبادة فی الان، الجواب [كذا] المحقق فی العبادة أن یبذل الواسع / الوسع فی أحادیث أهل البيت - علیهم السلام - فان أمکن والا أخذ مّمن ینقل عن أهل البيت - علیهم السلام - ولا عبرة بقول المجتهد، لأن اجتهاده ان كان بحديث أهل البيت (ع) عمل به، وإلا فلا.

کتب هذا الجواب الفقیر إلى الله، داود بن یوسف ابن محمد عیسی البحرانی الاوانی عفی عنهما.

مولانا محسن

بسم الله الرحمن الرحيم

إنّ التّاس بعد رسول الله (ص) الوافی العلم والعمل علی أصناف: فقوم تمسکوا بالثقلین فی الأمرین، فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ورددوا إلى الله والرسول وأولوا الأمر ما كانوا فيه يتنازعون، واتبعوا المحکمات، واحتاطوا فی المتشابهات، وکلوا تأویلها إلى الله والرّاسخین فی العلم - علیهم السلام، واثبتوا لاندري فی الأحکام وثلثوا بها الحلال والحرام، فابهموا ما أبهم الله، وسکتوا عما سکت الله، ولم یزیدوا فی التکالیف علی ما آتاهم الله ولم ینقصوا عما کلفهم الله، فإذا تعارضت علیهم الأخبار عن الأئمة الأطهار، قالوا فیها بالخيار [۱۸] امتثالاً لاؤلئک الأخیار، فرفعوا بذلك ما رفع الله عنهم من العسر والحرج، وأرادوا لأنفسهم ما أراد الله لهم من اليسر وسهولة المخرج، فسلموا واسترحوا، وارشدوا واراخوا، رضی الله عنهم ورضوا عنه، أوئئک حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون.

من کلمات الطریفه عارف علم لدنی، مولانا محسن کاشانی

[پاسخ فخرالدین طریحی]

بسم الله الرحمن الرحيم

ویقول الواثق بذی اللطف الخفی فخرالدین ابن طریح النجفی: إن کان للمکلف طریق إلى العلم بما کلف به، فهو واجب الاتباع، وإن لم یکن كذلك، یجب علیه تحصیل أقوى الظنون الموصلة إلى ما کلف به، وإن لم یقدر علی ذلك، یجب علیه الرجوع إلى قول المیّت لا مطلق، بل فی المسئلة المطلوبة.

[عبارت طریحی اینجا تمام می شود، و مطلب بعدی با «ایضاً» شروع می شود. از یک طرف باید ادامہ متن قبل باشد، از طرف دیگر فارسی است، به علاوه که باز سؤالی مطرح کرده است. محتمل است که از خود حاجی حسین باشد.]

ایضاً به ذروه عرض می رساند که اعتقاد کمترین معتقد صاحب فواید است.

و مولانا محمد باقر خراسانی و عالم ربّانی می فرماید که: مولانا محمد امین استرآبادی مصنف فواید، و

مولانا خلیل الله قزوینی، و مولانا محمد محسن کاشانی، و ملامحمد طاهر قمی و سایر اعزّه از طلبه که قائل به اجتهاد نیستند ناقص اند.

التماس آنکه فوائد و سفینه النجات و شرح کافی و تنقیح المذهبین را مطالعه وافی نموده، مجملاً و مفصلاً اقل مراتب بی اغراق و مساهله و مسامحه بیان فرمایند که اعتقاد کدام طایفه موافق کتاب الله و سنت رسول الله است.

جواب مولانا محمد طاهر

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی نماند که مولانا محمد امین در فواید غلط های عظیم کرده و از آن جمله حکم اوست که آنچه در کتب اربعه است تمام مفید علم و قطع یقین است. بیان بطلان این دعوی در کتاب حجة الاسلام کرده ایم.

اما این دعوی او که اجتهاد باطل است؛ یعنی عمل به غیر حدیث نمودن و به امارات ظنیه مثل قیاس و استحسان و غیرهما عمل کردن باطل است، حق است. موضع مهر مولانا محمد طاهر قمی.

فصل اول از باب هفتم [از کدام کتاب ملامحمد طاهر؟]

ماتن در اصل رساله می گوید که ای شیعیان، بدانید که اگرچه در این زمان دیدن امام میسر نیست، اما آثار و اخبار ایشان در میان است و علمای دین، دُرّ از احادیث ایشان کتاب های بسیار جمع نموده اند. بیت:

گرمهدی هادی ز نظر مستور است	اما ز وجود او جهان پر نور است
هر چند ... [یک کلمه سفید] غایب باشد	از پرتو آن کشور تن معمور است
مهدی که ز وی رونق ایمان باشد	هر چند ز دیده دور چون جان باشد
خورشید بود ز وی جهان روشن	هر چند به زیر ابر پنهان باشد

و از جمله آن کتاب ها چهار کتب بسیار عظیم است و در آن احادیث بسیار است. و از این چهار کتاب یکی کافی نام دارد و آن تصنیف پیشوای شیعیان محمد بن یعقوب کلینی است. و او این کتاب را نزدیک به زمان ... [حضرت] عسکری (علیه السلام) تصنیف نموده است. و دیگر [کتاب] من لایحضره الفقیه است که راهنمای شیعیان، محمد بن بابویه قمی تصنیف نموده. و دو کتاب دیگر تهذیب و استبصار است که شیخ و استاد شیعه ابو جعفر طوسی تصنیف نموده. این چهار کتاب را کتب اربعه می گویند.

و از جمله احکام مولانا محمد طاهر قمی آنکه او صاحب این رباعیات است: بیت:
دین را کتب اربعه چون جان باشد | این چهار چهار رکن ایمان باشد
هنگام جهاد نفس این چهار کتاب | چار آینه صاحب عرفان باشد
ای آن که تورا غلط روی عادت و خوست | رو کن به رهی که منزل رحمت اوست
می خوان کتب اربعه کن هر سطری | راهیست [۱۹] که راست می رود تا در دوست

توضیحی در باب مذکور [متنی از میرزا اسماعیل خاتون آبادی از کتاب نمرقه الوسطی در نقد اخباریگری و دفاع از اجتهاد]

بسم الله الرحمن الرحيم

از کتاب نمرقه وسطی [نسخه‌ای از آن در فنخا معرفی نشده] تصنیف میرزا اسماعیل خاتون آبادی که در باب ادله احکام شرعیه قلمی نموده:

بدان ایدک الله تعالی که حجت نیست مگر کلام خدا و رسول خدا و دوازده امام معصوم (ع). باب سوم از کتاب مذکور در ذکر طریق در باب اجتهاد و تقلید و ذکر دلایل آن:

بدان که متفق علیه جمیع عصابه حقه امامیه از اصولی و اخباری و اجتهادی از قدما و متأخرین که در مسائل شرعیه، جاهل و عامی را عمل جایز نیست مگر به رجوع به معارف حلال و حرام و عالم به احکام اهل بیت طیبین و طاهرین. و مشخص است که عارف به حلال نمی‌باشد، مگر آنکه جمیع اخبار اهل بیت و احادیث ایشان را دیده باشد و ضبط کرده باشد و از کتب مزبور چنین مسطور ساخته. پس آنچه مشهور شده از طایفه اخباریه این زمان، از عمل به هر آیه و به هر چیزی از هر شخصی که بینند با عدم سواد و اطلاع بر اصول و فروع دین و عبادت و ممارست و استعداد و قابلیت فهم قرآن و حدیث، و خلاف نص متفق علیه بین متقدمین و متأخرین است، و العیاذ بالله اگر شایع شود، باعث تخریب دین خواهد شد از راه عمل کردن به اخبار شاذه مخالف اصول دین که علما از این جهت طرح آن اخبار کرده، متوجه آنها نشده، یا راویان در بعضی مثل اخبار بعضی خصوصیات رجعت، نه اصل رجعت که متفق علیه است.

تا اینجا، پس آنکه [چه] شهرت کرده از اقوال طایفه اخباریه این زمان که کتب فقه علما و فقها و اجتهادی در کار نیست لغواست، بلکه کتب ضلالت، خلاف نص و اجماع اسلف و خلف شیعه امامیه است و این خوب نیست؛ زیرا که طعن بر کل علمای امامیه و مروجین مذهب اثنا عشریه به امر علامه حلی و معاصرین و متابعین آن [است]؛ چنان که از کلام صاحب فواید ظاهر می‌شود در اکثر موارد.

که رت می رود تا در دوست نویسی در باب بسم الله الرحمن الرحیم از کتاب
نمرقه وسطی تصنیف مرزا اسمعیل خاتون ابادی که در باب اول احکام شرعی
قلمی نموده بیان ابدک الله تعالی که تحت نیت مکر کلام خدا و رسول خدا و در زده امام
معصوم علیهم السلام با سیم از کتاب مذکور در ذکر طریق در باب اجتهاد و
تقلید و ذکر دلایل آن بدانکه متفق علیه جمیع عصابه حقه امیه از اصولی و اخباری
و اجتهادی از قدما و متاخرین که در سبیل شریعی جاهل و عامی را عمل جایز نیست
مگر بر جمیع معارف حلال و حرام و عالم با حکام اهل بیت طیبین و طاهرین
و مشخص است که عارف بجلال نمی باشد مگر آنکه جمیع اخبار اهل بیت و احادیث
ایشان را دیده باشد و ضبط کرده باشد و از کتب مزبور چنین مسطور
ساخته پس آنچه مشهور شده از طایفه اخباریه این زمان از عمل بهدایه و بهر چیزی
از هر شخصی که بنیذ با عدم سواد و اطلاع بر اصول و فروع دین و مهارت و مهارت
و استعداد و قابلیت فهم قرآن و حدیث و خلاف نفس متفق علیه بنی متقدمین
و متاخرین است و العباد بالله اگر شایع شود باعث تحریب دین خواهد شد
از راه عمل کردن با خبرش از آنجا که علماء دین که علم ازین جمعه طرح آن اخبار
کرده متوجه آن نشده یا راویان در بعضی مثل اخبار بعضی خصوصیت
رجعت نه اصل رجعت که متفق علیه است تا اینجا پس آنکه شهرت کرده از قول
طایفه اخباریه این زمان که کتب فقه علماء و فقها و اجتهادی در کار نیست لغویت

باید دانست که اجتهاد را سه معنی است: اول اجتهاد عامه و مخالفین. و لهذا طعن بسیار در اخبار اهل بیت اظهار بر اجتهاد بنا بر این وارد شده و علما و فقهای ائمه اثناعشریه نیز ذمّ اجتهاد در کتب خود نموده‌اند، و شک نیست در ذمّ و بطلان اجتهاد به این معنی.

ثانی اطلاق علما و فقهای اثناعشریه است و به اصطلاح ایشان چنانچه علامه [کذا]: تا اینجا که چون خلطی شده در اجتهادات، بعضی از فقهای طایفه حقّه، [عبارت نقص دارد و معلوم است انتخاب از کتاب نمرقه وسطی توسط دیگری با حذف برخی از عبارات است].

لهذا [رای] این فقیر کثیرالتقصیر در باب اجتهاد و اخبار آن است که عمل و فتوی و حکم جایز نیست، مگر به قرآن و حدیث و سنتّ ثابتّه، تا اینجا که اعتقاد این حقیر طریق اجتهادی [است] که فقهای ما (رضوان الله علیهم) در کتب فقهیه خود ذکر کرده‌اند، خصوصاً علامه و محقق و معاصرین و مقاربین.

تا اینجا که: متابعت مخالفین در سایر استدلالات مثل استدلال تفاسیر کعبی و شعبی و ابن عباس و قتاده و ظهیری و غیرهم از سایر مخالفین و متابعت ایشان، و استنباط مسائل اختراعیه محضه که محض استنباط و احداث است، و نه در چیزی و نه در واقعه‌ای رو داده، محض طبع آزمایی و تشخیص ذهن و خیال است، و محض اظهار فضل و کمال است. به اعتقاد فقیر، اجتهادات چنین خوب نیست. و به این اعتبار، علمای امامیه [۲۰] جمعی از ایشان خوب نکرده‌اند و افراط از ایشان نزد ارباب این فصول نیز صادر شده، ولیکن به سبب این مناط و طعون بسیار و مقابیح بی شمار که اخباریه به ایشان نسبت می‌دهند نیستند.

و آنچه اخباریه می‌کنند از عمل به هر چیزی بلا ملاحظه و با عدم سواد که منشأ فسادهای عظیم است، و در دین به سبب عمل به اخبار مخالفه اصول دین و مذهب اشنع و اقبیح است از مقابیح اجتهادیه، والله اعلم.

تا اینجا: لیکن طریقه‌ای که ما اختیار کرده‌ایم وارد نیست؛ زیرا که تا خبر و نص باشد از اصول صحیحه هر چند ضعیف باشد، عمل به غیر نمی‌کنم و هر گاه در مسئله خبر و نص نباشد، یعنی یا نرسیده باشد، بعد از تفحص به عمومات و اصل کل شیء مطلق حتی یرد فیه نص باشد، عمل خواهیم کرد هر گاه مضطر در عمل باشیم، و الا توقّف تا ظهور صاحب.

تا اینجا: لیکن تا حال مسموع نشده است عصمت احدی الا چهارده معصوم و حجیت کلام احدی الا کلام خدا و رسول او و دوازده امام، و ظاهر آیه «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ رُفِبَانَهُمْ أَزْ بَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» و اخبار وارده در تفسیر او به نظر صاحب فوائد [المدنیّه] نرسیده و یا رسیده و تغافل بلندی زده؛ زیرا که مصتفین و مؤلفین صاحب تصانیف بسیار دیده‌ایم با عدم سواد، بلکه فسق نیز.

و بالجمله مدار صاحب فوائد بر تصویر حق و باطل است، به اقبیح وجهی یا حسن وجهی که مدعای او را در نظر عوام و نواقص عقول جلوه دهد، به صورت حق با کمال ایشان، مثل آنکه از نظر علامه و شیخ علی و غیره غلطی چند به اعتقاد خودش از قبیل مناقشات لفظیه در مسائل فرعیه، و بعد از او متفرع می‌سازد بر او تحریف دین را دو مرتبه: یک مرتبه روز وفات رسول خدا و یک مرتبه روزی که جاری شد اصطلاحات اصولیه و قواعد عامه در کتب اصولیه؛ یعنی وجود علامه و تبعه او.

تا اینجا که اخبار متداوله چهار کتاب و سایر که در میان است، هرگاه ملاحظه شود و حکم مسئله مطلوبه در او نباشد، چه باید کرد در این زمان، و هرگاه از ائمه عصمت اخبار وارد شده باشد و به ما نرسیده باشد، ما را چه باید کرد، و تقصیر علامه حلی چیست، و هرگاه زمان غیبت و اکل میته باشد، ما را به هر نحو مقدر باشد و به احتیاط اقرب عمل باید کرد.

تا اینجا، و باقی احادیث صاحب فوائد را مباحث حکمی دینی اصولی و فروعی چون همه از این مقوله است، و محض الفاظ و خلط بحث است، ایراد نشد و به این قدر اکتفا شد.

[در نقد صوفیان]

باید دانست که از جمله مشایخ که انکار ایشان کرده‌اند و ایشان را طعن زده‌اند، یکی ملای روم است که می‌گوید:

اگر از پوست کس درویش بودی	ریس پوست پوشان میش بودی
اگر مرد خدا آن مرد چرخ‌سیست	یقین دان کاسیاب معروف کرخی است
اگر کف برده‌ان عرش است و معراج	یقین میدان شتر منصور حلاج

[عبارتی از عزیز نسفی در تصفیه القلوب]

و شیخ عزیز نسفی که از اکابر شیخ صوفیه است، در کتاب تصفیه القلوب می‌گوید که ای درویش، اگر به نظر تحقیق و حال پیران و مریدان روزگار بنگری، یقین بدانی که شیاطین عصرند در دکان‌های مکر و تلبیس نشسته، و نام ملوک و سلاطین فقر بر خود بسته، اشقیای لباس اتقیا پوشیده، و در تسخیر انعام [۲۱] افسار و لجام کوشیده، مردودان به رنگ مقبولان برآمده، و هریک به طریقی از در حیل‌گری و ابله‌فریبی درآمده، غولان راه دین در چشم کور باطنان ظاهر بین، خود را به صورت ارباب یقین نموده، دل‌های سفیهان را به ذکر جلی و جامه علی به صدگونه دغلی ربوده، شعار ایشان فتنه و فساد، و دثار ایشان زندقه و الحاد، در دین ایشان بدعت و بی‌نمازی، و آیین ایشان چرخ و رقص و بازی، افتخار ایشان به آشنایی ظلمه، و مباحث ایشان به تحصیل خرقة و لقمه، و کار ایشان شکم پرستی و هرزه‌گفتن، مدار ایشان بر خباثت و افترازدن، عادت ایشان وقاحت و بی‌حیایی، و عبادت ایشان

خوانندگی و نغمه سرایی، پیشه ایشان عشق بازی و جلق، شیوه ایشان گمراه کردن خلق، اسرار ایشان هنر و... سرگوشی و حال ایشان بیخودی نمودن و بیهوشی، همه گرگان پشمینه پوش و حریفان زهد فروش، روز و شب در طلب دنیا، و شب و روز در فکر بقرا [۴] و حلوا، جمعی از جهال به عشوه تلبیسات این قوم ضال فریفته شده، بدعت و غوایت و کفر و اباحت را طریقت و حقیقت تصور کرده اند، و از حقایق احکام دین و اسلام بیگانه شده، در پی این گمراهان افتاده اند، و در تیه ضلالت سرگشته و حیران گشته، حضرت صمدیت در عرصه قیامت، حکام و امرای اسلام و علمای انام که حکم ایشان از او امر و نواهی جاری می تواند شد، از تقصیر و تساهل و تکاهل دفع این فساد خواهد پرسید؛ زیرا که استحکام قواعد اسلام و ایمان و اقماع و اقلاع و بدع و ضلال اهل زیغ و عدوان بر ذمه سلاطین و حکام دوران ثابت و لازم است، و رعایت حمایت شرع دین بر همگنان خصوصاً بر ایشان واجب و لازم، اما چون در این روزگار نام امور مملکت کسی را مسلم گردیده است که از علوم دین هیچ بهره ندارند، و همگی همت ایشان به لهو و طرب مصروف شده، و فسق و فجور را مذهب خود ساخته اند، و ظلم و شرور را آیین خود ساخته اند، و فرمان خدا را در پس پشت انداخته، و کمر شاگردی شیطان بر میان جان بسته، بنده نفس و اسیر هوا گشته، و ارباب مناصب قضا میل به ارتشا نموده، و اصحاب مجالس تدریس و فتوی و مناقشات خلافی و مجادلات کلامی را علم نام نهاده اند، و مزخرفات منطقی و هذیانات فلسفی را وسیله شهرت و جاه ساخته، و از حقایق علوم دین که آن معرفت دقایق اسرار کتاب و سنت است اعراض نموده اند، و اگر احیاناً بعضی از ایشان به علمی از علوم شرع و دین پرداخته اند، آن را واسطه جاه و ریاست ساخته اند، و سبب جمع کردن مال و منال ساخته، نظر از نعیم باقی دوخته، نایره حب دنیا در دل ها افروخته، و نفس های ایشان به ارباب غوایت رغبت کرده، جان های ایشان به باطل مایل شده، به مجالست و مصاحبت این جماعت راغب گشته، بلکه مؤید و معتقد ایشان شده، و در امداد و اعانت ایشان غایت سعی و اهتمام نموده اند، لاجرم اغوای گمراهان مبتدعه در جهان منتشر شده، و اغوای بی دینان و زنادقه در عالم قوت گرفته، و انوار احکام دین و حدود اسلام منتفی شده، و میامن مناہج شریعت محمدی، روی در اندراس نهاده، و اهل الله ارباب قلوب از ننگ این تردمانان مسلمان نام، و وحشت این درویش صورتان کافر کام، از نظر خلق [۲۲] متواری گشته، و روی غیرت در پس دیوار عزلت آورده اند، و روزگار در ماتم این مصیبت به سر برده اند. والله المستعان علی ما تصفون.

من کلام مولانا محمد باقر [مجلسی]، رحمه الله، درباره صوفیان

بسم الله الرحمن الرحيم

و طائفة من اهل دهرنا اتخذوا البدع دینا، يعبدون الله به، و سموه بالتصوف فاتخذوا الزهانية، مع أنّ النبي (صلى الله عليه وآله) قد نهى عنه، و أمر بالتزويج و معاشره الخلق، و الحضور في الجماعات و الاجتماع مع المؤمنين في مجالسهم، و هداية بعضهم بعضا، و تعلم أحكام الله تعالى و تعليمها، و عيادة المرضى، و تشييع الجنائز، و زيارة المؤمنين، و السعي في حوائجهم، و الأمر بالمعروف و النهي

عن المنکر، و اقامة حدود الله و نشر احکام الله، و الزهباية التي ابتدعوها يستلزم ترك جميع تلك الفرائض والسنن، ثم اتهم في الزهباية أحدثوا عبادات المخترعة، فمنها ذكر الخفى الذى هو عمل خاص على هيئة خاصة، لم يرد به نص ولا خبر، ولم يوجد فى كتاب ولا أثر، و مثل هذا بدعة محرمة بلا شك ولا ريب، قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - كل بدعة ضلالة، و كل ضلالة سبيلها إلى النار، و منها ذكر الجليج الذى يتغنون فيه بالأشعار، و يشهقون شهيق الحمار، و يعبدون الله على المكاء و التصدية، و يزعمون أن ليس لله تعالى عبادة سوى هذين الذكزين المبتدعين، و يتركون جميع السنن و التوافل، و يقنعون من الصلاة الفريضة بنقر كنقر الغراب، و لولا خوف العلماء لكانوا يتركونها رأساً، ثم اتهم لعنهم الله لا يقنعون بتلك البدع، بل يحزفون أصول الدين، و يقولون بوحدة الوجود، المشهور فى هذا الزمان، المسموع من مشايخهم، كفر بالله العظيم، و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و صلى الله على محمد وآله الظاهرين.

كتبه المفتاق إلى عفورته الغافر: ابن محمد تقى، محمد باقر

[متنى از] مولانا خليل، رحمة الله عليه [درباره انبيا و اوصيا]

بسم الله الرحمن الرحيم

غير انبياء محتاج به انبياء، و انبياء محتاج به وحى خالق ارض و سما بوده، هيچ کدام انكار ربوبيت رب العالمين نکنند؛ يعنى شرکت در حکم با صاحب اختيار هر کس و هر چيز ننمايند، و به مؤداى «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» غايت احتياج به امام مفترض الطاعة در هر زمانى نموده، اكثر احكام خود را به محكمات قرآنى موضح نساخت، بلکه هنوز راه اختلاف در آن باقى گذاشت، و به علم جميع آنها اوصيا را نواخت تا تشنگان زلال ايقان در اعيان شروط ايمان به توجه تام و اخلاص تمام در اقوال خود استفاضه از كلمات مشکل گشاي ائمه اثنا عشر (صلوات الله عليهم) الى يوم المحشر نمايند، و در افعال خود راه پيروي احاديث و آثار ايشان پيمائند. چنين گويد محزراين حروف، خليل ابن غازى قزوينى عفى الله عنهما:

[ادامه كلام مولانا خليل درباره غنا]

ايضاً بايد دانست كه غنا آن است كه كسى آهنگى بگيرد و در آن آواز را در حلق بگرداند؛ چنان كه عوام آن را تحريرو تركيب، و علما مد صوت يا ترجيع عبارت مطرب افزوده اند كه به معنى طرب آورنده است. و مراد آن است كه اثرى در مستمع كند و سرورى يا حزنى در او راه يابد؛ چنانچه از استماع مطربان زراقيه بعضى را روى مى دهد.

و از قول ارباب لغت مستفاد مى شود كه طرب، خصوصيت به ارباب سرور ندارد و ايشان تطريب و... و تغريد و رنيم و ترنيم و ترنم و ترجيع و لحن و تلحين و غنا و تغنى و تغنيه و ديگر لفظها هست كه همه

متوری کشته در وی غیرت در پس دیور عزت آورده اند و روزگار و راتم با
مصیبت بسر برده اند و الله المستعان علی تعفون که کلام مؤمنان در باقر علیه السلام
بسم الله الرحمن الرحیم و طائفة من اهل دیننا اتخذوا البدع دینا یعبدون الله به و
وسموه بالتصوف فاتخذوا الربانیة مع ان البنی صلی الله علیه و آله قد فی عنه
وامر بالتزویج و معا شرة الخلق و الحضور فی الجماعات و الاجتماع مع المؤمنین
فی بی السهم و هدایة بعضهم لبعض و تعلم احکام الله تعالی و تعلیمها و عبادة المرصی
و تشییع الجنائز و زیارة المؤمنین و السعی فی حوائجهم و الامر بالمعروف و النهی عن
المکره و اقامه حدود الله و نشر احکام الله و الربانیة التي ابتدعوا یا یتلزم
ترک جمیع تلك الفرائض و اسن ثم انهم فی الربانیة احدثوا عبادت المخرمه
فمنها ذکر الخفی الذی هو عمل خاص علی هیئته خاصه لم یرد به نص و لا خبر و لم یوجد
فی کتاب و لا اثر و امثل هذا بدعة محرمة بلا شک و لا یریب قال رسول الله صلی الله علیه و آله
کل بدعة ضلالة و کل ضلالة سبیلا الی النار و منها ذکر الخفی الذی یفنون فیها بالشر
و یشتقون شیق النار و یعبدون الله علی المعاد و التصدیقه و یرتکون ان لیس الله
تعالی عبادة سوی هذین الذکرین المستدین و یرتکون جمیع السنن و النوافل و یفنون
من الصلوة الغریفة بتقرن الغراب و لا خوف العلی لکانوا یرتکون هاربا ثم
انهم لغنم الله لا یقنعون بتک البدع بل یخفون اصول الیسن و یقولون بوحده الوجود
و المشهور فی هذا الزمان المسموع من شیخهم کنز باب العظیم و الحمد اوله و اخره و ظاهره

را به هم تفسیر کرده‌اند و مجموع را یک معنی گفته. صاحب فاموس گوید: الطرب [۲۳] محرکة الفرح، والحزن ضد الحركة، والتطريب الاطراب كالتطريب والتغنى. جوهری در صحاح می‌گوید: الطرب خفة تصيب الإنسان لشدة حزن او سرور. صاحب دستور اللغة می‌گوید: ترم، بانگ به لحن کردن است. صاحب دیوان می‌گوید: رجع فی صوته اذا رده فی حلقه. و در مجموع مسطور است که ترجیع تقارب ضروب الحركات فی الصوت، و کل واحد من هذه اللغات يقال فی معناه بالفارسیة: سراییدن، و فی بعض نسخ النهاية: فکل من رفع صوته و والاه فهو عند العرب غناء.^۳

پس غنا که عبارت از خوانندگی و رامشگری به اصطلاح این فن بردو قسم است: منشور و منظوم. و منشور نجات و تحریراتی است که به آن ایقاعی نباشد؛ یعنی به وزن و بحری از اوزان و بحور از موسیقی خوانده نشود. و منظوم با دوری از ادوار را ایقاعی باشد؛ یعنی به وزن و بحری از اوزان موسیقی خوانده شود، چنان که به اصول و تقطیع آن دف و نقاره و غیر آن از طنپور و آلات لهو توانند زد و اصول دست توانند گرفت و رقص توانند کرد.

و علامه حلی (علیه الرحمه) در کتاب قواعد می‌گوید: الغنا حرام یفسق فاعله، و هو ترجیع الصوت؛ و کذا یفسق سامعه قصدا، سواء کان فی القرآن او الشعر، بلکه غنا در قرآن و ذکر از قبیل زنا کردن در مسجد و شراب خوردن در ماه مبارک رمضان و اشد حرمت است.

و علامه در کتاب تحریر و شیخ ابوالقاسم [؟] در کتاب دروس [کتاب دروس از ابو عبد الله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (۷۸۶م) است] و جمعی دیگر متقیان آثار ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) غنا را به همین معنی گفته‌اند [که] گذشت. فاعل و سامع مردود الشهاده‌اند.

باید دانست که ستودگی آواز خوش در اخبار وارد است و کسی نگفته که آواز خوب، بد است و آهنگ بی تحریر مذموم است.

و مشهور است که شیخ شهید (علیه الرحمه) به آهنگ بی تحریر، قرآن تلاوت نموده‌اند. و محمد بن یعقوب کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب کافی روایت کرده به سند متصل از محمد بن مسلم گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود که: الغنا مما وعد علیه، وتلا هذه الآیه «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا؛ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». [لقمان: ۳۱]

و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که فرموده‌اند که: اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهْوِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ.^۴

۳. تمام این ارجاعات را در رساله فی تحریم الغناء محقق سبزواری، ص ۲۳ - ۲۵، نشر مرصاد ملاحظه فرمایید.

۴. کافی، ج ۱۲، ص ۷۹۲.

چون مجملاً و روشن و مبین شد که همه طایفه از طوایف اسلامیه خصوصاً علمای شیعه (رضوان الله علیهم) [کذا. عبارت ناقص] که این جماعت [صوفیان] را به خوانندگی کردن حدیث و قرآن نیز دلالت بر مذمومیت ایشان دارد، از چند حال بیرون نخواهد بود:

یا طریقه شیعه را دست برداشته اند و اعتقاد به حدیث و قرآن و اخبار اهل بیت (ع) ندارند، یا از روی جهالت و حماقت و نادانی این روش را پیش گرفته اند، یا به واسطه مکر و مردم فریبی و لقمه خوری و هرزه اختلاطی در زده اند و مرتکب چنین امری قبیح شده اند.

امید که حق تعالی ایشان را هدایت نموده ترک نمایند و چشم از زخارف دنیا پوشیده، و به طمع چاشت و شام و لباس های سرخ از خون انام جهت این چند روزه عمر نافرجام از جاده شرع پای بی حرمتی بیرون نگذارند. والسلام.

سؤال

داعی دوام سلیمانی حاجی حسین حافظ زاوانی به ذروه عرض طایفه محققه و فضلالی فرقه ناجیه اثنا عشریه (رضوان الله علیهم اجمعین) می رساند که چه می فرمایند در باب ارباب رأی و قیاس و تقلید از کافران و سنیان و فلاسفه و دهریان، و بعضی صوفیان و طایفه از منجمان و کاهنان و معبران، و شعرا و قصاصان و ارامنه و یهودان و جاهلان و تهدید و نصیحت ایشان و آنچه از کتب و تفاسیر خوانده و شنیده است بر آن نهج محکومات را به دلالت ظاهر و متشابهات را به نقل و احتمال چه تفسیر از پیش خود جایز نیست و فضولی و دخل در منصب امام (ع) التماس از علمای امامیه و فقهای اسلامیه (سلام الله علیهم اجمعین) که در این ابواب آنچه از حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) از صحابه مؤمنین به وساطت ثقات مسموع شده بیان فرمایند، و دقیقه واگذاشت و فروگذاشت ننمایند. الهی فیوضات نامتناهی و فتوحات حضرت رسالت پناهی و عنایات خلیفه الهی شامل حال خیرمآل اهل کمال و صاحبان حال با ذی حق محمد وآله الامجاد.